

ژئوپلیتیک دریای خزر و واگرایی کشورهای ساحلی

سید رحمت رضانی^۱

دکتر علیرضا محرابی^۲

جهان به مرحله جدیدی از تاریخ خود گام نهاده است. پایان سده بیستم و آغاز قرن بیست و یکم با پدیده جهانی شدن مشخص می‌شود. در چنین شرایطی و در کنار سایر مباحث، موضوع ژئوپلیتیک انرژی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. امروزه انرژی در سیاست‌های ملی و بین‌المللی نقش تعیین‌کننده‌ای پیدا نموده و به دنبال خود الگوهای رقابت، همکاری، کشمکش، تجاوز، تعامل، همگرایی و واگرایی را در عرصه جهانی به وجود آورده است که باعث می‌شود، منافع مشترک مرتبط با انرژی به اساسی‌ترین عامل در تجدید روابط حسنه، ایجاد صف‌بندی‌ها و همچنین دشمنی میان کشورها تبدیل گردد. بسیاری از تعاملات، رقابت‌ها و تحولات سیاسی جهان تحت تاثیر انرژی شکل می‌گیرد. منابع انرژی و به ویژه ذخایر نفت و گاز، اکنون در منطقه دریای خزر باعث ایجاد شکاف و کشمکش شده است. شکاف‌ها و رقابت‌های داخلی که توسط قدرت‌های خارجی تشویق می‌شود، رسیدن به اتحاد در بین کشورهای ساحلی دریای خزر را دشوار ساخته است و چیرگی نیروهای واگرا به صورت مانعی بر سر راه همگرایی و همکاری منطقه‌ای به شمار می‌رود. در واقع هر چه میزان و دامنه همکاری‌های فرامنطقه‌ای در دریای خزر افزایش یابد، احتمال رسیدن به اجماع و شکل‌گیری همکاری‌های مشترک درون منطقه‌ای کاهش خواهد یافت، چرا که بسیاری از این بازیگران فرامنطقه‌ای به شدت منافع خود را در تضاد با بستن هرگونه پیمان مشترک میان پنج کشور حوزه دریای خزر می‌دانند. با توجه به نکات یاد شده در این مقاله به شناسایی و ریشه‌یابی مهمترین علل واگرایی کشورهای ساحلی خزر با توجه به ژئوآکونومیک دریای خزر در قالب بهره‌برداری و انتقال انرژی با تاکید بر نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای پرداخته می‌شود.

^۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

^۲. استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

واژگان کلیدی: دریای خزر، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک (منابع انرژی)، کشورهای ساحلی.

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ تغییرات عمده‌ای را در سطح جهان و مناطق تحت نفوذ شوروی و از جمله دریای خزر پدید آورد. به نحوی که در شرایط ژئوپلیتیک جدید منطقه دریای خزر تبدیل به یکی از مهمترین مناطق استراتژیک جهان گردید. به دنبال فروپاشی کمونیسم در اتحاد جماهیر شوروی و ظهور چهار جمهوری جدید در حاشیه دریای خزر از یک سو و بین‌المللی شدن اهمیت منابع غنی هیدروکربنی نهفته در این دریا _ از عملیات اکتشاف و حفاری گرفته تا چگونگی انتقال آن به بازارهای مصرف _ از سوی دیگر به یکباره این منطقه از یک منزلت سیاسی، اقتصادی و امنیتی ویژه‌ای برخوردار گردید. در این میان، حضور تدریجی برخی از بازیگران ملی و فراملی نظیر: دولت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای، نهادهای بین‌المللی نظامی، شرکت‌های چند ملیتی و کنسرسیوم‌های نفتی به مراتب بر پیچیدگی‌ها و ابهامات سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه افزوده و حرکت‌های گریز از مرکز جمهوری‌های جدید حاشیه دریای خزر در تحصیل منابع هیدروکربنی این دریا به شیوه ناهماهنگ و واگرایانه از طریق یاری جستن از شرکت‌های چندملیتی نفتی و دولت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای عملاً امکان همگرایی منطقه‌ای را در میان پنج دولت حاشیه‌ی دریای خزر (روسیه، ایران، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان) از میان برده است.

وجود اختلاف‌نظرهای فراوان در خصوص مسائل دریای خزر و بی‌اعتمادی متقابل پنج کشور برای همکاری‌های مشترک از یک سو و نفوذ کشورهای فرامنطقه‌ای که تمایلی به شکل‌گیری ترتیبات مشترک منطقه‌ای در این حوزه ندارند از سوی دیگر، سبب شده تا فضایی واگرایانه در منطقه حاکم شود. افزایش رقابت‌های سیاسی و اقتصادی جهت به کنترل درآوردن راه‌های مواصلاتی و دستیابی به منابع انرژی دریای خزر، این حوزه را مبدل به صحنه کشمکش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کرده است به همین دلیل موضوع انرژی و انتقال آن به عنوان یکی از مهمترین منابع واگرایی امنیتی در منطقه دریای خزر محسوب می‌شود. این مقاله می‌کوشد تا حوزه دریای خزر را از دید نیروهای واگرا که به صورت مانعی بر سر راه همگرایی و همکاری منطقه‌ای تجلی می‌نماید، مورد بررسی قرار دهد.

چارچوب نظری پژوهش

همگرایی^۱ و واگرایی^۲ دو رفتار متضاد در روابط دولت‌ها و بازیگران سیاسی می‌باشند. شکل‌گیری، بقا و یا سقوط فرآیند همگرایی و واگرایی تابعی از تلقی دولت‌ها و بازیگران نسبت به منافع ملی و جمعی یا فردی خود است. به عبارتی بازیگری که تن به شرکت در فرآیند همگرایی یا واگرایی با سایر بازیگران را می‌دهد به این می‌اندیشد که این عمل تا چه اندازه منافع او را تامین و تهدیدات را از او دور می‌سازد. بنابراین فلسفه این دو پدیده را درک وجود منفعت برای بازیگران در پرتو شکل‌گیری آنها تشکیل می‌دهد. همگرایی به لحاظ مفهومی عبارت است از تقریب و نزدیک شدن افراد به سمت نقطه‌ای مشخص که معمولاً به عنوان هدف مشترک آنان شناخته می‌شود و واگرایی در برابر آن، عبارت است از تفکیک و جدایی از همدیگر و دور شدن آنها از هدف مشترک و حرکت به سمت هدف‌های خاص. (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۳۷۳) همچنین واگرایی عبارت است از فرآیندی که طی آن واحدهای سیاسی و دولت‌ها از همدیگر دور شده و در اثر آن زمینه‌های بحران و جنگ فراهم می‌آید.

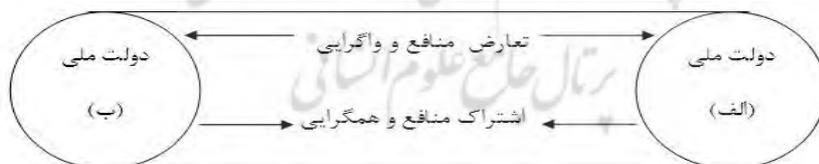
از طرفی وقتی بازیگران مستقل سیاسی در یک منطقه از یکدیگر فاصله گرفته و رغبتی به همکاری و اتفاق منطقه‌ای با هم نداشته باشند، گفته می‌شود که بازیگران این واحدهای سیاسی واگرا شدند. یعنی زمینه‌های وحدت و پیوستگی را نادیده گرفته و از دست داده‌اند. در واگرایی کشورها برای تامین بهتر منافع خود و افزایش ضریب امنیتی، تمایلات فرامنطقه‌ای بیشتری از خود نشان می‌دهند. واگرایی را می‌توان این‌گونه نیز تعریف کرد: همان‌گونه که عواملی سبب توسعه همکاری و برقراری اتحاد میان واحدهای سیاسی متفاوت می‌شود، عواملی مختلفی نیز در واگرایی و ایجاد تعارض میان دولت‌ها، موجب می‌شوند که آنها را از یکدیگر دور ساخته و زمینه‌های بحران را فراهم نمایند. (قوام، ۱۳۷۱: ۲۵۴) اختلافات حقوقی، مرزی (خشکی، دریایی و هوایی) وفاداری ملی و پایبندی صرف به منافع ملی، گرایش‌های سیاسی متفاوت با حاکمیت‌های گوناگون، نفوذ بیگانگان در یک منطقه،

¹. Convergence

². Divergence

ناکارآمدی سازمان های منطقه‌ای و تعدد آنها، ضعف‌های ساختاری در اقتصاد و صنعت، تعارضات ایدئولوژیک می‌توانند به عنوان متغیرهای ضدهمگرایی و تشدیدکننده واگرایی در یک منطقه عمل کنند. چنین وضعیتی در مناطق کشورهای جهان سوم بیشتر دیده می‌شود. به خصوص روابط اقتصادی کشورهای این گونه مناطق کمتر سوی یکدیگر بوده، عمدتاً به طرف مناطق صنعتی جهان خارج معطوف است که این خود باعث ایجاد تعهدات خارجی در ابعاد سیاسی و اقتصادی و حتی نظامی می‌شود که می‌تواند مانعی جدی بر سر راه همگرایی منطقه‌ای باشد. (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۶۶۹)

اصل اساسی برای همگرایی و واگرایی، امنیت است. باری بوزان معتقد است از آنجا که تهدیدات از فاصله نزدیک سریع‌تر حس می‌شوند تا از فاصله دور، ناامنی اغلب با نزدیکی همراه است. اغلب دولت‌ها از همسایگان خویش بیشتر واهمه دارند تا از قدرت‌های دور. به عقیده بوزان و ویور، «مجاورت جغرافیایی» دو یا چند کشور سیاست امنیتی خاص را الزامی می‌سازد. دو کشوری که با هم مرز مشترک دارند به واسطه پیوستگی مرزی در زمینه امنیت اجتماعی، سیاسی، نظامی و زیست محیطی ملاحظات خاصی دارند. الکساندر ونت معتقد است که همکاری زمانی وجود دارد که میان کشورها دوستی وجود داشته و از طرفی اعتماد و اطمینان به حدی میان آنها موجود باشد که هیچیک برای حل مناقشات به زور متوسل نشوند. (سریع القلم و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۶) مساله بی‌اعتمادی متقابل کشورها به یکدیگر و همسو نبودن اهداف آنها در منطقه همواره از موانع جدی در راه شکل‌گیری و موفقیت همکاری‌های منطقه‌ای بوده است که در این میان نقش و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای در عدم شکل‌گیری همکاری منطقه‌ای قابل توجه است.



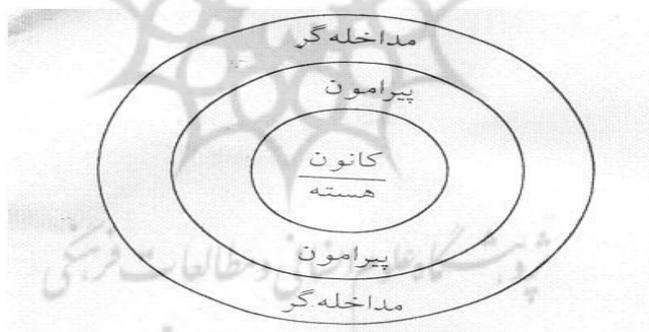
نظریه پردازان وابستگی متقابل بر این عقیده‌اند که دو فاکتور تعارض و تشریک منافع می‌توانند از عوامل موثر در شکل‌گیری همکاری‌های منطقه‌ای میان واحدهای سیاسی باشند. چنانکه تصویر فوق (شکل ۱) نشان می‌دهد؛ از منظر این عده تعارض منافع موجب

می‌شود تا دولت‌ها به عنوان یک واحد سیاسی موجودیت خود را حفظ کنند. از سوی دیگر زمینه‌های مشترک منافع دولت‌ها را به همکاری و تعاون وامی‌دارد. بنابراین توجه به منافع مشترک میان کشورهای منطقه می‌تواند بسترساز گسترش همکاری‌ها در ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی باشد. (منفرد، ۱۳۸۵: ۶، ۵)

در یک سیستم فضایی - جغرافیایی، نظام منطقه‌ای کارکرد ویژه‌ای دارد و مفاهیم مرکز، پیرامون و مداخله‌گر هر کدام بر فضاهای جغرافیایی منطبق است که در یک نظام منطقه‌ای از یکدیگر، منفک می‌شوند.

بر اساس مدل نظری که کانتوری و اشپیگل ارائه کرده‌اند، هر نظام منطقه‌ای از ساختار سه بخشی بدین شرح تشکیل شده است: (۱) هسته (۲) پیرامون (۳) مداخله‌گر. (شکل شماره ۲). اکنون هر یک از آنها با یک نگرش جغرافیایی و به شکل واقع بینانه‌تری بررسی و تحلیل می‌شود.

شکل شماره ۲: الگوی مفهومی ساختار نظام منطقه‌ای



منبع: حافظ‌نیا، ۱۳۸۳: ۹۵

بخش هسته یا کانون نظام

این بخش شامل دولت‌های واقع در مرکز نظام است که به لحاظ جغرافیایی در قلب سیستم فضایی نظام منطقه‌ای قرار می‌گیرند. این بخش کانون اصلی سیاست بین‌الملل و رفتارهای منطقه‌ای شناخته می‌شود زیرا ارزش‌های منطقه‌ای و خصیصه‌های ناحیه‌ای در آن برجسته‌تر است.

به عبارتی خاستگاه ارزش‌ها و خصیصه‌های منطقه‌ای را تشکیل می‌دهد به طوری که موجب تمایز این ناحیه یا منطقه از مناطق مجاور و فراتر از آن می‌شود. (حافظ نیا، ۱۳۸۳: ۹۳)

بخش پیرامونی نظام

این بخش شامل کشورهای است که در اطراف هسته قرار گرفته‌اند و با نقطه مرکزی هسته تماس جغرافیایی ندارد. فاصله جغرافیایی و سایر عناصر و پارامترها سبب می‌شود که این کشورها از کشورهای هسته متمایز باشند و به صورت حلقه گسسته‌ای بر گرد هسته جای بگیرند. تعاملات فضایی این کشورها با یکدیگر کمتر از تعاملات آنها با کشورهای هسته مربوط یا هسته مجاور است. به عبارتی کشورهای پیرامونی تجانس ساختاری و کارکردی بین خود ندارند و به همین دلیل فاقد انسجام و پیوستگی‌اند. (همان، ۹۵)

بخش مداخله‌گر نظام

در اینجا منظور دولت‌های بیرون از منطقه هستند که به دخالت در امور منطقه می‌پردازند. منافع دولت‌های بزرگ به مرزهای ملی آنها محدود نمی‌شود. آنها بر پایه ملاحظات امنیتی و اقتصادی خود در امور دیگر مناطق دخالت می‌کنند. این دخالت ممکن است به درخواست بازیگران منطقه‌ای صورت گیرد. نوع مداخله دولت‌های بزرگ ممکن است فعال یا غیرفعال باشد. مداخله فعال سبب درگیری جدی در مسایل منطقه می‌شود و غیرفعال شامل فروش جنگ افزار به کارگیری پایگاه‌های نظامی، تمرین‌های نظامی مشترک، کمک‌های اقتصادی و همکاری‌های فرهنگی و آموزشی می‌شود. (جعفری‌ولدانی، ۱۳۸۵: ۲۹۹) در تجزیه و تحلیل منطقه‌ای این نکته مشخص می‌گردد که تنها دولت‌های منطقه نیستند که نقشی را در فعالیتهای نظام منطقه‌ای بازی می‌کنند، بلکه دولت‌های خارجی نیز در فعالیتهای شرکت داشته و بدین ترتیب یکی از اجزاء آن محسوب می‌گردد.

تاثیر قدرت (بخش) مداخله‌گر بر واگرایی نظام منطقه‌ای

با مشارکت قدرت‌های خارجی در امور نظام منطقه‌ای، ابعاد سازمانی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پیوستگی تحت تاثیر قرار می‌گیرد. در صورت رقابت قدرت‌های مداخله‌گر با قدرت‌های مرکز، سطح پیوستگی می‌تواند کاهش یابد. قدرت‌های خارجی شاید

بزرگترین تاثیر را بر ساختار قدرت در منطقه داشته باشند. کمک‌های نظامی، مداخله و سرنگون‌سازی بیشترین تاثیر را بر توزیع قدرت منطقه‌ای دارد. کمک‌های اقتصادی نیز در درازمدت تاثیرات زیادی را خواهد گذاشت. (احمدی‌پور، ۱۳۷۶: ۶۹، ۷۰) قدرت‌های مداخله‌گر در بیشتر مواقع، نقش مهمی را در محدود کردن همکاری‌ها دارند.

ژئوپلیتیک منطقه خزر

منطقه دریای خزر به عنوان حلقه پیونددهنده آسیا به اروپا و آسیای شمالی به آسیای جنوبی پس از جنگ سرد، جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک حساسی یافت. آنسی کولبرگ^۱ منطقه دریای خزر را هارتلند تازه‌ای می‌داند که در سده بیست و یکم از دید ژئوپلیتیک آثار شگرفی در سیاست بین‌الملل برجای خواهد گذاشت. این حوزه با داشتن ظرفیت و توانایی برقراری تعاون و همکاری، هسته اختلاف و تنش را در درون خود دارد که اگر رشد پیدا کند، نه تنها کشورهای منطقه را درگیر خواهد کرد، بلکه بر منافع کشورها و شرکت‌های چندملیتی بیرون از منطقه نیز اثر گذار خواهد بود. (تقوی اصل، ۱۳۸۶: ۵۹) علاوه بر نفت که شاهرگ اقتصادی دریای خزر است، باید متذکر شد که این دریا در قلب و روح ژئوپلیتیک جهانی جای دارد. این ناحیه مانند یک آونگ است که بین خاورمیانه، روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز در حرکت است. (کوبونیا، ۱۳۸۱: ۱۴۸) منطقه دریای خزر قلب اوراسیا است و اوراسیا قلب «هارتلند» می‌باشد. (امیر احمدیان، ۱۳۸۳: ۱۴۹)

از طرفی در داخل منطقه ژئوپلیتیک دریای خزر نسبت به مداخله‌گران بیرون منطقه‌ای دیدگاه مشترکی وجود ندارد. این وضعیت بدین صورت است که روسیه و جمهوری اسلامی ایران مخالف حضور مداخله‌گران منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشند و بقیه کشورهای تازه استقلال یافته نه تنها موافق هستند، بلکه در چارچوب نیاز متقابل، مداخله‌گران را به درون منطقه هدایت می‌کنند. بدیهی است روسیه و جمهوری اسلامی ایران از چنین وضعی راضی نیستند؛ زیرا مداخله‌گران دعوت شده عمدتاً از دشمنان و رقبای جمهوری اسلامی ایران و روسیه محسوب می‌شوند. (حافظ‌نیا، ۱۳۷۸: ۵۶) دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با سیاست دست‌یازیدن به منابع و کنترل عوامل رقابتی برتری‌ساز بین رقبای جهانی خود، تعادل ژئوپلیتیک منطقه را بر هم زده و الگوهای متعارض را در این منطقه موجب گردیده‌اند.

^۱A.Kullberg

حضور بیگانگان و در راس آنها آمریکا خود موجب بی‌ثباتی و تنش در منطقه می‌شود، چرا که زمینه‌های ارتباط دوستانه را از بین می‌برد و اعتماد به نفس کاذبی در برخی از کشورهای منطقه ایجاد می‌کند که در دراز مدت به نفع آنها نیست. (حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۰۳، ۸۲) حضور نظامی دراز مدت آمریکا می‌تواند زمینه تغییرات گسترده ژئوپلیتیک را فراهم ساخته و روند بازی بزرگ برای کنترل منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن را وارد عرصه نظامی‌گری آن کند.

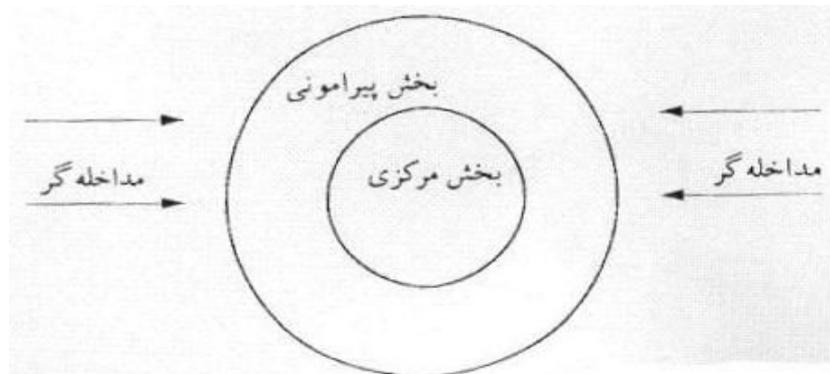
از طرفی دیگر در قرن بیست و یکم خطوط انتقال نفت و گاز نقش ژئواکونومیک پیدا کرده است. (عزتی، یزدان پناه درو، ۱۳۸۶: ۶۸) عده‌ای از تحلیلگران مسائل انرژی بر این باور هستند که بسیاری از تحولات منطقه دریای خزر متأثر از عامل سیاست خطوط لوله نفت و گاز و مسائل مربوط به انتقال انرژی از آسیای مرکزی، دریای خزر و قفقاز می‌باشد. (حیدری، ۱۳۸۴: ۱۹۲) کشیده شدن خط لوله از یک راه به معنای محرومیت نسبی دیگر بازیگران از امتیازات آن است، زیرا گذشتن خطوط انتقال نفت یا گاز از یک کشور همراه با افزایش اعتبار استراتژیک آن کشور، سبب پیوستگی امنیتی کشورهای منطقه می‌شود.

نظام منطقه‌ای دریای خزر

به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی امکان شکل‌گیری و به وجود آمدن نظام منطقه‌ای جدیدی مرکب از سه جمهوری تازه استقلال یافته همراه با فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر فصل مشترک جغرافیایی - دریای خزر - مطرح می‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
شکل شماره ۳: الگوی نظام منطقه‌ای دریای خزر

پرتال جامع علوم انسانی



منبع: احمدی پور، ۱۳۷۹: ۱۴

نظام منطقه‌ای دریای خزر از سه بخش تشکیل شده است:

۱. بازیگران بخش مرکزی عبارتند از: روسیه، جمهوری اسلامی ایران، جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان.

۲. بازیگران بخش پیرامونی عبارتند از: ترکیه، گرجستان و چین.

۳. بازیگران بخش مداخله‌گر عبارتند از: آمریکا، اتحادیه اروپا، ناتو و اسرائیل.

عوامل بسیاری بر ساختار مناسبات بازیگران بخش مرکزی نظام منطقه‌ای دریای خزر تاثیر دارد که از آن جمله رفتار بازیگران بخش پیرامونی و بخش مداخله‌گر است که این بازیگران در بسیاری از زمینه‌ها تاکنون توانسته‌اند، تاثیر عمده‌ای بر رفتار برخی از بازیگران بخش مرکزی داشته باشند که تحت عنوان عوامل واگرا در سیستم مطرح می‌باشند. (احمدی پور، ۱۳۷۶: ۸۰) از طرف دیگر از آنجایی که تعدادی از اعضای بخش مرکزی (قدرت‌های کوچک سیستم) در برابر قدرت‌های پیرامونی و مداخله‌گر ضعیف هستند، لذا در برابر رفتار این قدرت‌ها نفوذپذیرند. استراتژی قدرت‌های پیرامونی و مداخله‌گر در برخورد با بخش مرکزی سیستم از طرفی در ارتباط با محدود نمودن و کاهش دادن نقش روسیه به عنوان یک دولت قدرتمند و با نفوذ در این بخش بوده و از طرف دیگر، حذف جمهوری اسلامی ایران از منطقه و وارد نمودن قدرت‌های منطقه‌ای جایگزین در این نظام منطقه‌ای است. از طرفی قدرت‌های مداخله‌گر و پیرامونی به دنبال کسب منافع منطقه‌ای و خواهان خارج نمودن برخی از بازیگران از گردونه همکاری‌های منطقه‌ای می‌باشند و با استفاده از تکنیک‌های اعمال نفوذ به شیوه‌های تهدید، اقناع، وعده و توسل به زور متوسل می‌گردند. از عمده‌ترین طرح‌هایی که قدرت‌های پیرامونی و مداخله‌گر در خصوص کاهش نقش

روسیه و جمهوری اسلامی ایران در بخش مرکزی منطقه خزر دنبال نموده‌اند در ارتباط با انتقال نفت و گاز منطقه به خارج به صورتی که از خاک روسیه و جمهوری اسلامی ایران نگذرد، می‌باشد. همکاری قدرت‌های پیرامونی و مداخله‌گر در طرح‌های اکتشاف و استخراج انرژی با کشورهای حوزه دریای خزر در جهت جایگزینی نقش روسیه و ایران از مهمترین اقداماتی است که برای کاهش نفوذ و نقش روسیه و جمهوری اسلامی ایران در بخش مرکزی منطقه دریای خزر انجام شده است.

برای بهتر شناختن منطقه خزر لازم به نظر می‌رسد که نقش کشورهای ساحلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مورد ارزیابی قرار بگیرد. که در ابتدا به بررسی نقش کشورهای بخش مرکزی نظام منطقه‌ای دریای خزر می‌پردازیم.

بازیگران بخش مرکزی نظام منطقه‌ای دریای خزر

امروزه کشورهای ساحلی دریای خزر را پنج کشور تشکیل می‌دهند در این بین دو کشور روسیه و جمهوری اسلامی ایران این امکان را دارند که نقش کلیدی در حفظ امنیت منطقه ایفا کنند. وجود سه جمهوری نسبتاً ضعیف و دو کشور مخالف سیاست قدرت‌های بزرگ جهانی، خود بر اهمیت ژئواستراتژیک منطقه دریای خزر می‌افزاید. بهره‌برداری از منابع طبیعی، انتقال انرژی و ترتیبات همکاری بین دولت‌های منطقه به علت ورود این منطقه در معادلات سیاسی و جلب توجه مجامع بین‌المللی به آن تحت تاثیر ژئوپلیتیک و سیاست‌های کشورهای فرامنطقه‌ای قرار گرفته است. این امر مانع شکل‌گیری و ایجاد روابط مبتنی بر همکاری و حسن همجواری بین کشورهای منطقه شده است. (میرحیدر، طاهری شمیرانی، ۱۳۸۰: ۹۲) از طرفی رفتار بازیگران بخش مرکزی منطقه دریای خزر نیز دارای انسجام نمی‌باشد و در مورد مسائل مشترک خود اتفاق نظر ندارند؛ البته اغلب این اختلافات از طرف بازیگران بخش پیرامونی و مداخله‌گر تشدید می‌شود. قدرت‌های بین‌المللی که اهداف استراتژیک خود را در این منطقه جستجو می‌کنند با تشکیل نظام منطقه‌ای کارآمد در منطقه دریای خزر موافق نبوده و با استفاده از شیوه‌های مختلف درصدد آن هستند که با اعمال نفوذ و ایجاد وابستگی‌های سیاسی، اقتصادی، زمینه‌های حضور دائم خود را در منطقه فراهم آورند.

۱. روسیه

روسیه منافع استراتژیک و اقتصادی قوی با آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر دارد. این مناطق به عنوان «حیاط خلوت»^۱ روسیه یا «خارج نزدیک»^۲ برای روسیه تلقی می‌گردد. نفوذ فزاینده ایالات متحده به «حوزه نفوذ» روسیه با شک و رنجیدگی زیاد روسیه همراه است. (Bahgat, 2005, p. 12) آنچه که مهم است، این می‌باشد که کاهش نفوذ روسیه در منطقه دریای خزر باید به لحاظ نسبی نگریده شود. همانطوری که «راجان منون» بحث کرده است، روسیه نه یک شکارچی با قدرت مطلق است و نه یک ببر کاغذی. بدون مقاومت در برابر انقباض قدرت روسیه، روسیه قدرت مسلط این منطقه خواهد ماند و آن به خاطر ضعف کشورهای حوزه دریای خزر و توانایی سایر قدرت‌های خارجی جهت نمایش نفوذ در این منطقه و انحصاری کردن مسیرهای خروجی انتقال انرژی می‌باشد. (sokolsky and charlick- paley, 1999, p. 288) اهمیت انرژی برای اقتصاد روسیه و نقش روسیه به عنوان یک صادرکننده نفت و گاز عمده به طور اجتناب ناپذیری سیاست خارجی این کشور را تحت تاثیر قرار داده است. در دهه ۱۹۹۰ شاهد سرمایه‌گذاری فزاینده ایالات متحده در منطقه دریای خزر بوده که منجر به اختلاف شدید بین روسیه و ایالات متحده شده است. (Hill, 2002, p. 30)

روس‌ها معتقدند که تلاش اصلی آمریکا، ایجاد یک نوار امنیتی در امتداد دریای مدیترانه (به سمت شرق) و در جنوب روسیه است؛ همچنین بر این باور می‌باشند که عامل اصلی که می‌تواند به تحقق این خواسته آمریکایی‌ها کمک کند، منابع انرژی است. (دهقان، ۱۳۸۲: ۹۳)

روسیه نیز که طی یک دهه متمادی پس از سقوط کمونیسم از واگرایی جمهوری‌های نزدیک به فدراسیون روسیه رنج می‌برد، اکنون برای تقویت پیوندهای پیشین، نقطه ثقل همکاری خویش با این جمهوری‌ها را موضوع تولید و انتقال انرژی آنها از طریق خطوط لوله روسیه قرار داده است. بنابراین هر یک از کشورهای روسیه، چین، ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا، اهداف خاصی را برای تحکیم حضور خود در حوزه دریای خزر دنبال می‌کنند. (منفرد، ۱۳۸۵: ۱۶) راه‌های مقابله مستقیم و غیرمستقیم آمریکا برای جلوگیری از نفوذ بیش از حد روسیه و همگرایی بین کشورهای مستقل مشترک‌المنافع به شکل

^۱. Back Yard

^۲. Near Abroad

جلوگیری اجرای پروژه‌های مشترک میان جمهوری‌های سابق، برقراری روابط منفی و کوشش در جلوگیری از همگرایی مجدد سیاسی و نظامی آنها است.

به طور کلی اقدامات آمریکا برای تضعیف مسیر روسیه برای انتقال انرژی کشورهای حاشیه دریای خزر را می‌توان این چنین خلاصه نمود:

۱. ترغیب کشورهای منطقه برای انتقال انرژی از طریق ترکیه و تاسیس خط لوله

باکو - جیحان؛

۲. طراحی و اجرای مسیر شرقی - غربی به جای مسیر شمالی (روسیه) برای ترانزیت

انرژی دریای خزر؛

۳. ناآرام کردن بخش‌های حیاتی کشور روسیه در مجاورت دریای خزر (داغستان و

چچن) که محل عبور نفت و گاز کشور روسیه است و یکی از مسیرهای مطرح برای انتقال

انرژی دریای خزر می‌باشد؛

۴. طراحی خط لوله ترنس خزر (از زیر دریای خزر) برای انتقال گاز ترکمنستان و

کشورهای آسیای مرکزی از طریق ترکیه به اروپا از مسیری بدون حضور روسیه و به وجود

آوردن رقبای جدید برای صادرات گاز روسیه به اروپا؛

۵. تشکیل کانون‌های ضد روسی در آسیای مرکزی و قفقاز با هدف کاهش نفوذ

روسیه در منطقه دریای خزر.

۲. جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران سعی دارد تا برای انتقال نفت خام و گاز طبیعی به بازار مصرف،

نفت تولیدی دریای خزر را از طریق خطوط آماده‌ای که دارد به خلیج فارس برده و از آنجا صادر

نماید. در مورد نقش جمهوری اسلامی ایران باید توجه داشت که هدف آمریکا جلوگیری از ظهور

این کشور به عنوان یک قدرت منطقه‌ای است؛ لذا آمریکا ژئوپلیتیک منطقه دریای خزر را با

استفاده از مسیرهای انتقال انرژی (خطوط لوله نفت و گاز) به سمت غرب یعنی دریای مدیترانه

پیوند زده است و این فرصت را که جمهوری اسلامی ایران می‌توانست ژئوپلیتیک منطقه دریای

خزر را به سمت جنوب (خلیج فارس) متمایل کند از جمهوری اسلامی ایران گرفته است. از

طرفی جمهوری اسلامی ایران نیز در موقعیتی نیست که بتواند سرمایه‌گذاری‌های بزرگ در

منطقه انجام دهد. (Sokolsky and Charlick- paley, 1999, p.289)

از سویی دیگر عبور خطوط لوله از خاک جمهوری اسلامی ایران باعث همگرایی کشورهای منطقه با جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. همچنین همگرایی با کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده انرژی باعث افزایش قدرت چانه‌زنی جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان خواهد شد.

به طور کلی اقدامات آمریکا برای تضعیف مسیر انتقال انرژی دریای خزر و خنثی‌سازی ظرفیت‌های بالقوه جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها کشور ارتباط دهنده دو انبار تامین‌کننده انرژی قرن بیست و یکم یعنی خلیج فارس و دریای خزر را می‌توان چنین بر شمرد:

۱. جلوگیری کامل و همه‌جانبه از فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه و ترجیح دادن به خطوط لوله شرقی - غربی به جای خطوط لوله شمالی - جنوبی؛
۲. به تعویق انداختن طرح خط لوله گاز ترکمنستان - ایران - ترکیه به اروپا توسط آمریکا؛
۳. حمایت آمریکا از مسیرهای عبوری دریای خزر برای ترانزیت نفت و گاز آسیای مرکزی به عنوان جانشینی برای عبور خطوط لوله جمهوری اسلامی ایران؛
۴. تصویب قطعنامه موسوم به «ایلسا» در کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۶ که جمهوری اسلامی ایران به صورت کلی مورد تحریم آمریکا قرار گرفت؛
۵. تشدید تحریم‌های آمریکا علیه ایران در دریای خزر. به گفته تمام نمایندگان آمریکا، اگر آمریکا در هر جایی تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران را لغو کند در دریای خزر چنین کاری را نخواهد کرد؛ زیرا منافع درازمدت راهبردی آن کشور حکم می‌کند که جمهوری اسلامی ایران در این منطقه بازیگر نباشد؛
۵. اخراج جمهوری اسلامی ایران از کنسرسیوم نفت جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۶ و لغو سهم ۵ درصدی جمهوری اسلامی ایران از قرارداد قرن؛
۶. درگیر کردن ترکیه در مسائل انرژی دریای خزر در جهت منزوی ساختن جمهوری اسلامی ایران در منطقه.

از سوی دیگر جلوگیری آمریکا از نقش سوئی ایران در زمینه انتقال انرژی منطقه دریای خزر از طریق طرح‌های انرژی به چهار صورت بوده است:

۱. ایجاد خط لوله باکو - جیحان؛

۲. طرح خط لوله گاز ترنس کاسپین؛

۳. طرح خط لوله ترکمنستان - افغانستان - پاکستان؛

۴. مخالفت با شرکت ترنس ایران در پروژه ناباکو برای انتقال گاز منطقه دریای خزر به اروپا. اگر انتقال انرژی آسیای مرکزی از راه افغانستان و پاکستان وارد فاز اجرایی شود. جمهوری اسلامی ایران آخرین فرصت‌ها را در حوزه منافع ملی خود در دریای خزر از دست خواهد داد. آمریکا تلاش دارد این مسیر را برای کاهش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه قرار دهد. سیاست‌های ایالات متحده آمریکا همچنان مانع گسترش پیوندهای ایران و کشورهای حوزه دریای خزر است. تلاش آمریکا برای تضعیف، تخریب و حتی حذف نقش جمهوری اسلامی ایران، ارائه تصویری مداخله‌جویانه و تهدیدکننده از آن و حمایت گسترده سیاسی و مالی از طرح‌هایی که نقش جمهوری اسلامی ایران را نادیده می‌گیرد. به طور کلی تمامی این اقدامات به طور خودکار بر روند همگرایی ایفای نقش جمهوری اسلامی ایران در منطقه تاثیر منفی داشته است.

۳. جمهوری آذربایجان

جمهوری آذربایجان امنیت خود را در خروج از نفوذ روسیه و در محور پیوستن به غرب و ساختارهای یورو-اتلانتیکی (اروپایی - آمریکایی) به ویژه ناتو جستجو می‌کند. (امیراحمدیان، ۱۳۸۲: ۱۱۴) نمونه‌ای از واگرایی جمهوری آذربایجان از روسیه و همگرایی آن با غرب عبارت می‌باشد از کوشش برای ایفای نقش محوری در تحقق طرح تراسکا و ترانزیت انرژی دریای خزر و آسیای مرکزی به بازارهای جهانی (به عنوان یک محور رقیب برای روسیه). (ابوالحسن، ۱۳۷۹: ۲۴) در استراتژی جمهوری آذربایجان که خواستار حضور نظامی غرب و دادن پایگاه به ناتو و ادغام در ساختارهای امنیتی فرا منطقه‌ای از جمله سازمان امنیت و همکاری اروپا، طرح مشارکت در صلح پیمان ناتو، عضویت در ناتو و اتحادیه اروپا و برخی دیگر از این ساختارها است، اتحاد منطقه‌ای معنی ندارد. (امیراحمدیان، ۱۳۸۵: ۶۸) ه علت اصلی مورد توجه قرار گرفتن و عضویت جمهوری آذربایجان در این ساختارهای

فرامنطقه‌ای به خاطر اهمیت انرژی این کشور است. جمهوری آذربایجان هم به عنوان تولیدکننده نفت و گاز و هم به عنوان کشور ترانزیت انرژی از منطقه دریای خزر مطرح می‌باشد.

یکی از دلایل همگرایی جمهوری آذربایجان با آمریکا، اسرائیل و ترکیه، نیاز اقتصادی و تکنولوژیک جمهوری آذربایجان برای بهره‌برداری از منابع انرژی است. رقبای منطقه‌ای و جهانی جمهوری اسلامی ایران و روسیه یعنی آمریکا و اسرائیل و ترکیه به دنبال دستیابی به منابع انرژی حوزه ژئوپلیتیکی دریای خزر هستند. (حافظ نیا، ۱۳۷۸: ۲) آنچه که مسلم است این می‌باشد که ادامه این وضعیت به واگرایی دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان از همدیگر کمک می‌نماید و این نگرانی را تشدید می‌کند که جمهوری آذربایجان از سوی رقبای منطقه‌ای و جهانی جمهوری اسلامی ایران مورد بهره‌برداری علیه این کشور قرار گیرد.

میزان نفت دریافتی جمهوری اسلامی ایران از کشورهای قزاقستان و ترکمنستان در حال حاضر کاهش یافته است؛ یعنی کشورهای غربی و آمریکا و همچنین کارتل‌های نفتی و شرکت‌های فراملیتی اجازه صدور نفت به جمهوری اسلامی ایران را به این کشورها (قزاقستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان) نمی‌دهند، چون مسئولیت اکتشاف نفت و گاز در این کشورها و صدور آن در دست این شرکت‌ها می‌باشد و کشورهای ساحلی دریای خزر اختیار چندانی از خود ندارند و فقط از سهمیه نفت دولتی خود مقداری را برای سوآپ به جمهوری اسلامی ایران صادر می‌کنند. (مصاحبه با بهرام محمودزاده، ۱۳۸۹/۲/۲۹)

۴. ترکمنستان

اهمیت ترکمنستان در جهان انرژی به دلیل منابع عظیم گاز طبیعی این کشور است. امروزه ترکمنستان با داشتن ذخایر گازی قابل توجه در بازار انرژی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. (انصاری راد، ۱۹۶۱۳۸۰) منابع گازی ترکمنستان به تنهایی با مجموع منابع گازی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس برابری می‌کند. (قربانی، ۱۳۸۸: ۵۵) در زمینه استخراج و بهره‌برداری از منابع گاز طبیعی در حوزه عمومی دریای خزر مهمترین منابع گاز طبیعی در اختیار ترکمنستان قرار دارد.

مهمترین عامل برقراری ارتباط آمریکا و ترکمنستان، انرژی است. ایالات متحده برای انتقال گاز حوزه دریای خزر به خصوص ترکمنستان، بار دیگر اجرای طرح «ترنس خزر» که گاز ترکمنستان و کشورهای آسیای مرکزی را از طریق ترکیه به بازارهای جهانی انتقال می‌دهد مطرح کرده است. آمریکا حاضر نیست این طرح را رها کند و علاقمند است برای از سرگیری آن گفتگوهای انجام دهد. احداث این خط لوله، سیاست جهانی انرژی روسیه را تهدید می‌کند.

همچنین احداث خطوط لوله نفت و گاز از منطقه آسیای مرکزی و ترکمنستان و اتصال آنها به دریای عرب (اقیانوس هند) به چند طریق در خدمت منافع مهم آمریکا قرار می‌گیرند:

الف- کشورهای نفت‌خیز آسیای مرکزی را از حوزه نفوذ سنتی روسیه خارج و پایگاهی برای نفوذ گسترده آمریکا در منطقه ایجاد می‌کند.

ب- هدف از احداث خط لوله‌ها در واقع محدود کردن ارتباطات نفتی ایران- ترکمنستان بوده و همچنین با جلوگیری کردن از اجرای طرح احداث خط لوله نفت ایران- ترکمنستان به دریای عرب، مانع از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه می‌شود. احداث خط لوله ترکمنستان - افغانستان - پاکستان، جمهوری اسلامی ایران را از دریافت حق ترانزیت گاز ترکمنستان به خاطر عدم عبور از خاک آن محدود می‌کند.

ج- سرازیر شدن جریان آزاد نفت از این منطقه به دریای عرب و انتقال آنها به دنیای غرب موجب تنوع بخشیدن به منابع نفت و گاز آمریکا می‌شود و طبعاً افزایش منابع تولید به پایین نگه‌داشتن قیمت‌ها در سطح جهانی کمک می‌کند.

ترکمنستان و چین در فروردین ۱۳۸۵ در جریان سفر نیازاف به پکن، قرارداد همکاری در زمینه گاز طبیعی را امضاء کردند. همچنین ساخت یک خط لوله به طول تقریبی ۲۶۰۰ کیلومتر که گاز ترکمنستان را از طریق ازبکستان و قزاقستان به ارومچی در غرب کشور چین منتقل می‌کند از سال ۲۰۰۷ آغاز شده است. برخی تحلیلگران بر این اعتقادند که با عملیاتی شدن خط لوله مذکور، ترکمنستان قادر به انجام همه تعهدات خود [به خصوص نسبت به جمهوری اسلامی ایران و روسیه] نخواهد بود و این نگرانی نیز وجود دارد که ترکمن‌ها میزان گازی که در حال حاضر به جمهوری اسلامی ایران تحویل می‌دهند را نیز تقلیل دهند. (حسن تاش، ۱۳۸۷: ۳) که در این مورد می‌توان به قطع گاز صادراتی

ترکمنستان به استان‌های شمالی جمهوری اسلامی ایران در زمستان سال ۱۳۸۶ اشاره نمود. هم چنین شاید ترکمنستان در آینده به علت فروش گاز به چین، قادر به پاسخگویی به درخواست جمهوری آذربایجان برای تکمیل ظرفیت خط لوله ی گاز باکو - ارزروم نباشد.

۵. قزاقستان

هدف قزاقستان برای بهبود وضع اقتصادی خود و احراز «موقعیت درجه اول» در آسیای مرکزی ایجاب کرده است که بیش از هر چیز به منابع نفت و گاز و صدور آن توجه نماید و استراتژی تبدیل شدن به یکی از ده کشور بزرگ تولیدکننده نفت و گاز جهان تا سال‌های آینده را در پیش می‌گیرد. (امیدوارنیا، ۱۳۸۱: ۹۹)

چهار پروژه جایگزین برای حمل و نقل نفت قزاقستان از طریق ساخت لوله‌های نفتی بدین شرح است:

۱. از طریق قلمرو روسیه به نوروسیسک و دریای سیاه؛
۲. از طریق قلمرو جمهوری آذربایجان و ترکیه به دریای مدیترانه (خط لوله تنگیز - باکو - جیحان از بستر دریای خزر)؛
۳. از طریق قلمرو چین به اقیانوس آرام؛
۴. از طریق قلمرو جمهوری اسلامی ایران به خلیج فارس.

شرکت‌های نفتی آمریکایی می‌خواهند بدون وابستگی به روسیه یا جمهوری اسلامی ایران، نفت استخراج شده قزاقستان را به سواحل دریایی انتقال دهند. آمریکا و ترکیه مایل به پیوستن قزاق‌ها به خط لوله باکو- جیحان هستند. به لحاظ کمبود تولید نفت خام در جمهوری آذربایجان، آمریکا در حال تشدید فشار به قزاقستان برای ارسال نفت خام خود به جمهوری آذربایجان برای پر کردن خط لوله باکو- تفلیس- جیحان است که این اقدام آمریکا مقدار نفت دریافتی جمهوری اسلامی ایران از کشور قزاقستان برای پروژه سوآپ نفت در بندر نکا را کاهش داد.

تاثیر قدرت‌های بخش مداخله‌گر و پیرامونی بر واگرایی کشورهای ساحلی دریای خزر

هر یک از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به دنبال کسب منافع بیشتر یا رفع نگرانی‌های امنیتی خود در منطقه هستند. از آنجا که منافع بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اغلب با یکدیگر در تضاد است، آنها رو در روی یکدیگر قرار گرفته‌اند. حضور بازیگران متعدد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که منافع آنها در برخی مواقع در راستای یکدیگر قرار نگرفته و به ایجاد رقابت تبدیل شده از جمله عواملی است که مانع همکاری منطقه‌ای شده است. اقدامات و سیاست‌های رقابتی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌تواند امنیت منطقه خزر را به مخاطره انداخته و واگرایی و بی‌اعتمادی را در بین کشورهای ساحلی دریای خزر افزایش دهد.

۱. آمریکا

ایالات متحده آمریکا، مهمترین قدرت مداخله‌گر نظام منطقه‌ای دریای خزر می‌باشد که در تعقیب اهداف سیاسی و اقتصادی خود، تلاش می‌کند ثبات و امنیت این منطقه را برهم بزند تا بتواند به اهداف استراتژیک خود دست یابد. همچنین آمریکا خواهان کاهش نقش قدرت‌های منطقه‌ای و عدم حضور آنها و یا حداقل کاهش نقش آنها در طرح‌های سیاسی، اقتصادی منطقه‌ای است. از این رو درصدد است با اعمال نفوذ خود و سایر هم‌پیمانان خود نقش روسیه و جمهوری اسلامی ایران را در منطقه دریای خزر کم‌رنگ سازد. (میرطاهر، سپهریان، ۱۳۸۱: ۶۵)

آمریکا برای نفوذ در منطقه نقشه‌ای ماهرانه تدارک دیده است؛ بدین مضمون که با استفاده از بحران سیاسی-اقتصادی منطقه و پیش‌کشیدن ذخایر عظیم نفت و ادعای مخالفت روسیه با پیشرفت منطقه، جمهوری‌های قفقاز و آسیای مرکزی را در به دست آوردن دلارهای سرشار نفتی امیدوار می‌سازد و از طرفی آمریکا با استفاده از خلاء حضور روسیه در منطقه نیز در این جمهوری‌ها نفوذ می‌نماید. در این راستا آمریکا موفق شده بین کشورهای منطقه و روسیه اختلاف ایجاد کند. در مرحله بعد نوبت حذف جمهوری اسلامی ایران است که در این امر نیز با استفاده از دیپلماسی عمل کرده است. در این شرایط جمهوری اسلامی ایران فقط از طریق دریای خزر می‌تواند با روسیه ارتباط داشته باشد؛ تقسیم دریای خزر بین کشورهای حاشیه آن، سناریوی دیگر ایالات متحده است که ارتباط استراتژیک روسیه با جمهوری اسلامی ایران و امکان دستیابی آن به جنوب را منتفی

می‌سازد و از طرفی محاصره جمهوری اسلامی ایران را از طرف شمال نیز کامل می‌سازد. (امیراحمدیان، ۱۳۸۰، ۱۶۴:۱۶۳)

اعمال نفوذ مستقیم مقامات آمریکا در قراردادهای مختلف کشورهای حاشیه دریای خزر، دخالت در کنسرسیوم نفت دریای خزر، تشویق کشورهای ساحلی به عضویت در ناتو و همچنین تهدید دولت‌ها و شرکت‌های نفتی فعال در منطقه از جمله موارد مداخله سیاسی آمریکا در برنامه‌های توسعه طرح‌های اقتصادی این منطقه است. آمریکا در حال حاضر با انگیزه‌های سیاسی مانع از انتقال نفت و گاز این منطقه از جمهوری اسلامی ایران و روسیه به بازارهای جهانی می‌شود و می‌کوشد تا حتی این موضوع را به عامل واگرایی و فاصله انداختن میان کشورهای ساحلی دریای خزر تبدیل نماید.

۲. ترکیه

با اینکه ترکیه کشوری واقع در حوزه دریای خزر نیست ولی به عنوان بازیگر مهمی در صحنه نمایش دریای خزر محسوب می‌گردد. کاهش کنترل روسیه بر کشورهای تازه استقلال یافته و گسترش منافع تجاری آمریکا در دریای خزر، فرصتی را برای ترکیه جهت اعمال نفوذ در منطقه فراهم کرده است. پیشنهادهای خطوط لوله برای جیحان، ارزروم و سوپسا، نشانگر این علاقه است. انرژی دریای خزر به چند دلیل برای ترکیه اهمیت دارد. ترک‌ها اعتقاد دارند ترکیه محوری ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک است چرا که می‌تواند خطوط لوله نفت و گاز عبوری قزاقستان و ترکمنستان از جمهوری آذربایجان را به بازارهای جهانی متصل نماید. از طرفی می‌تواند به عنوان یک مسیر آلترناتیو، روسیه و جمهوری اسلامی ایران را کنار بزند. محور ترکیه - آمریکا - اسرائیل با استراتژی اتحاد و ائتلاف درصدد تضعیف روسیه و کنترل تمام عیار جمهوری اسلامی ایران هستند. آنها خط مشی را در پی گرفتند که از هژمونی جمهوری اسلامی ایران و روسیه در منطقه جلوگیری کنند. ترکیه با ورود به حوزه دریای خزر تلاش می‌کند تا امکان هر نوع همگرایی منطقه‌ای بین جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورهای منطقه را از بین برده و سبب عدم تکوین همکاری‌های استراتژیک و امنیتی میان این کشور با روسیه برای مقابله با تهدیدهای کشورهای فرامنطقه‌ای شود. هر نوع سود ترکیه در این منطقه به معنی زیان جمهوری اسلامی ایران و روسیه است.

به طوری که معلوم است ترکیه در راستای تامین منافع آمریکا در منطقه دریای خزر و رقابت با جمهوری اسلامی ایران از حمایت‌های زیاد آمریکا برخوردار می‌شود. ترکیه رقیبی برای جمهوری اسلامی ایران و روسیه در منطقه دریای خزر است. از این‌رو در سال‌های پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های قفقاز و آسیای مرکزی با کمک آمریکا توانست نقش و حضور روسیه و جمهوری اسلامی ایران را در منطقه کم‌رنگ سازد و خود یکه‌تاز این عرصه باشد. (امیراحمدیان، ۱۳۸۵: ۱۹) ترکیه در این میان به دلیل عبور لوله‌های نفت و گاز از منطقه دریای خزر و آسیای مرکزی به عنوان دروازه ورود انرژی به اروپا محسوب می‌شود. یکی از دلایل حمایت برخی از کشورهای اروپایی از عضویت آنکارا در اتحادیه اروپا، اهمیت این کشور در این خصوص است. (وحیدی، ۱۳۸۵: ۸۴)

اقدامات ترکیه برای کنار گذاشتن روسیه و جمهوری اسلامی ایران از رقابت‌های منطقه‌ای در حوزه دریای خزر را می‌توان اینچنین خلاصه نمود:

- ۱- لغو سهم جمهوری اسلامی ایران در کنسرسیوم نفت دریای خزر در سال ۱۹۹۵؛
- ۲- تغییر مسیر خطوط لوله از جنوب و شمال به سوی غرب؛
- ۳- حمایت از دولت‌های سکولار منطقه؛
- ۴- تشویق کشورهای منطقه به عضویت در ناتو و دیگر ساختارهای اروپایی-آمریکایی؛
- ۵- کمک به سرکوبی نیروهای ملی-مذهبی و فعالیت‌های بسیار دیگر.

۳. اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا دیگر بازیگر مهم فرامنطقه‌ای است که به علت اتکاء فزاینده به منابع نفت و گاز، بی‌ثباتی و بعد مسافت منابع انرژی خاورمیانه و نیز افت تدریجی ظرفیت تولید داخلی در زمینه انرژی، توجه و اهمیت ویژه‌ای برای منطقه دریای خزر قائل است. یکی از اهداف مهم اتحادیه اروپا، کاهش وابستگی به روسیه در زمینه انرژی و یافتن منابع و مسیرهای جایگزین است زیرا کشورهای اروپایی نمی‌خواهند واردات انرژی خود را به یک کشور محدود سازند و تمایل دارند بخشی از واردات آینده خود را از آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر تامین نمایند. ارائه طرح اینوگیت، تراسکا، خط لوله ناباکو و ایجاد معاهده منشور انرژی نیز در راستای این نیاز اروپا شکل گرفته است. اساساً یکی از دغدغه‌های مهم برای اتحادیه اروپا، وابستگی آن در بخش انرژی است. اتحادیه اروپا برای گسترش نفوذ خود در

منطقه منشور انرژی اروپا را تصویب کرده است. این امور، مقدمات لازم را جهت همکاری فعال اقتصادی میان اتحادیه اروپا و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز فراهم کرده است. هدف اتحادیه اروپا این است که این منطقه را به سیاست‌های اروپا نزدیک‌تر کند. انگیزه اقتصادی عامل مهمی در توجه اتحادیه اروپا به دریای خزر می‌باشد. از آنجایی که جمهوری آذربایجان و ترکیه رسماً در شورای اروپا پذیرفته شده و پنج جمهوری آسیای مرکزی در سازمان امنیت و همکاری اروپا و همچنین ناتو مشارکت دارند، توجه خاصی از سوی اروپا به منطقه شده است. اتحادیه اروپا با ارائه پیشنهاد «همکاری شرقی» برای کشورهای حاضر در قفقاز جنوبی و همچنین استراتژی «سیاست همسایگی اروپایی» سعی در نزدیک شدن و نفوذ بیشتر خود در منطقه دارند. از این رو به بزرگ‌نمایی خطر روسی شدن در منطقه پرداخته‌اند تا بتوانند سیاست خارجی کشورهای منطقه را با خود همراه سازند. (www.iras.ir)

۴. ناتو

در کنار قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی «ناتو» نیز پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برخی اهداف سیاسی و نظامی را در منطقه دنبال کرده و به عنوان بازیگر امنیتی در منطقه مطرح می‌باشد. با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و منابع انرژی آسیای مرکزی و قفقاز، ناتو برنامه‌ای برای گسترش به سمت شرق با هدف زیر نفوذ درآوردن این منطقه طراحی کرده است. گسترش ناتو در منطقه دریای خزر از یک سو منجر به تقویت حضور بازیگران فرامنطقه‌ای در این حوزه گردید و از سوی دیگر نگرانی سایر کشورها مانند جمهوری اسلامی ایران و روسیه را به دنبال داشته است. ناتو به منظور تحقق طرح توسعه حوزه امنیتی خود از دو طریق اقدام نمود: یکی ایجاد نهاد جدید بین‌المللی موسوم به شورای همکاری آتلانتیک شمالی و دیگری به اجرا گذاشتن طرح مشارکت برای صلح. در مارس ۱۹۹۲، تمامی کشورهای مستقل مشترک المنافع شامل کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به عضویت این شورا درآمدند. (منفرد، ۱۳۸۵: ۱۸) طرح فوق مهم‌ترین مکانیسم تقویت نفوذ ناتو در قفقاز جنوبی و منطقه دریای خزر به شمار می‌رود. ناتو یک نهاد همگرایی نظامی است که ضرورتاً همگرایی سیاسی را در پی خواهد داشت. این همگرایی سیاسی مطابق نظریه‌های وابستگی متقابل از یک موضوع به موضوع دیگر سرایت

خواهد کرد؛ یعنی همکاری‌های نظامی و سیاسی منجر به آن خواهد شد که همکاری تجاری و اقتصادی نیز پا بگیرد. (مرادی، ۱۳۸۳: ۱۴۱)

غرب به رهبری آمریکا به دنبال تنوع بخشی منابع انرژی و آلترناتیو برای خلیج فارس می‌باشد. یکی از این آلترناتیوها منابع انرژی منطقه دریای خزر می‌باشد؛ با توجه به اینکه ماموریت ذاتی ناتو تأمین امنیت غرب بوده، بالطبع تأمین امنیت برای انرژی این منطقه نیز یکی از ماموریت‌های مهم ناتو در این منطقه می‌باشد. (دهقان، ۱۳۸۶: ۳۳) ناتو در استراتژی خود اعلام نمود که نیروهای این سازمان می‌توانند در تأمین امنیت و حفاظت از خطوط لوله و راه‌های دریایی که نفت و گاز را به کشورهای غربی می‌رسانند، کمک نمایند. (هاشمی، ۱۳۸۶: ۶۸) ناتو اخیراً محافظت از خطوط لوله نفت باکو-تفلیس-جیحان را نیز بر عهده گرفته است. (شفیعی، فرجی نصیری، ۱۳۸۷: ۴) تلاش برای جلوگیری از عبور لوله‌های نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی از جمهوری اسلامی ایران بر اساس هدایت و برنامه‌ریزی کمیته لوله‌های نفتی ناتو و در راستای اعمال سلطه اعضای آن بر منابع انرژی در جهان صورت می‌گیرد. جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که حضور نیروهای نظامی ناتو و حوزه همکاری آن سازمان به اکثر کشورهای همسایه و مناطق مرزی آن گسترش یافته است از جمله کشورهایی است که منافع و امنیت ملی آن در نتیجه گسترش ناتو در دهه جاری مورد تهدید قرار گرفته است. (شریف نژاد، ۹۹، ۹۸۱۳۸۵) در واقع گسترش ناتو به منطقه دریای خزر باعث شده که روسیه در مرزهای جنوبی خود و جمهوری اسلامی ایران در مرزهای شمالی خود احساس ناامنی کنند.

۵. اسرائیل

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اسرائیل همگام و هماهنگ با ناتو و آمریکا به عنوان یکی از رقبای با نفوذ وارد صحنه رقابت منطقه‌ای گردید. رژیم صهیونیستی به منظور گسترش نفوذ در منطقه، روابط همه‌جانبه‌ای را با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز برقرار کرده است. این رژیم فعالانه در جستجوی دوستان جدید، کمک‌های اقتصادی فراوانی به جمهوری‌های مهم منطقه (قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان) کرده است که جزء کشورهای حاشیه دریای خزر هستند. به خصوص روابط اقتصادی کشورهای این‌گونه مناطق کمتر سوی یکدیگر بوده، عمدتاً به طرف مناطق صنعتی جهان خارج معطوف است که این خود

باعث ایجاد تعهدات خارجی در ابعاد سیاسی و اقتصادی و حتی نظامی می‌شود که می‌تواند مانعی جدی بر سر راه همگرایی منطقه‌ای باشد. هیچ موضوع دیگری که به امنیت حوزه دریای خزر مربوط و منبع آن خارج از منطقه باشد به اندازه تفاهم‌های فزاینده اسرائیل با چند کشور نوپای آسیای مرکزی و قفقاز آکنده از سوءظن و نگرانی نیست. این کشور که با پیدایش کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز فرصتی طلایی برای سیاست خارجی خود کسب کرد اکنون درصدد به دست آوردن جایگاه منطقه‌ای و فرماندهی خود است. از این رو با طرح نوین جهانی از سوی سیاستمداران آمریکا، تلاش می‌شود از احیای روسیه به عنوان یک قدرت رقیب و شکل‌گیری قطب جدید قدرت جلوگیری شود و از نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه که پیوندهای فرهنگی و تاریخی با آن دارد، ممانعت به عمل آید.

تداوم سیاست خارجی اسرائیل تحت عنوان «استراتژی پیرامونی» این استراتژی توسط «دیوید بن گورین» اولین نخست‌وزیر اسرائیل طرح‌ریزی شد که اتحاد اسرائیل با کشورهای ترکیه و جمهوری اسلامی ایران را تجویز می‌کرد و با سقوط شاه در سال ۱۹۷۹ از هم پاشید و هم اکنون به عقیده بعضی از کارشناسان، آسیای مرکزی و قفقاز به ظاهر جایگزین آن شده است. (مصطفایی، ۱۳۸۱) اسرائیل مجدانه سیاست خارجی خود را در حوزه دریای خزر فعال کرده است ولی این بار عمدتاً به دنبال انزوای جمهوری اسلامی ایران است. (گل افروز، ۱۳۸۸: ۴۴) سیاست اسرائیل در قبال جمهوری اسلامی ایران نیز در انزوا قرار دادن و مبارزه با آن است. اسرائیل، جمهوری اسلامی ایران را که اساساً با موجودیت اسرائیل مخالف است، بزرگ‌ترین تهدید علیه خود در منطقه عنوان می‌کند و حضور خود در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را تلافی حضور جمهوری اسلامی ایران در مجاورت اسرائیل، یعنی لبنان می‌دانند. (مصطفایی، ۱۳۸۱) محور اسرائیل - آمریکا - ترکیه با استراتژی اتحاد و ائتلاف درصدد تضعیف روسیه و کنترل تمام عیار جمهوری اسلامی ایران هستند. آنها خط مشی را در پی گرفتند که از هژمونی جمهوری اسلامی ایران و روسیه در منطقه جلوگیری کنند. اسرائیل با حمایت مستقیم و غیرمستقیم ایالات متحده در تحولات و ترتیبات امنیتی منطقه نقش دارد که پیمان نظامی ترکیه و اسرائیل و جمهوری آذربایجان مثال بارز آن است.

اسرائیل همان اوایل با جمهوری آذربایجان روابط دیپلماتیک برقرار کرد. در واقع از آن زمان به بعد، اسرائیل تلاش کرده است نقش فعالی در امور جمهوری آذربایجان چه از نظر اقتصادی و چه از نظر نظامی ایفا کند. علاقه جمهوری آذربایجان به اسرائیل و بالعکس

از ترس متقابل آنها از جمهوری اسلامی ایران ریشه می‌گیرد. (بطحایی اصل، ۱۳۸۵: ۱۴۰) همچنین اسرائیلی‌ها همواره علاقمندی خود به خرید نفت از جمهوری آذربایجان را ابراز کرده‌اند. (قاسمی، ۱۳۸۲: ۹۱) پروژه اسرائیل - ترکیه - جمهوری آذربایجان برای انتقال نفت منطقه دریای خزر با ایجاد یک خط لوله از زیر دریای مدیترانه به اسرائیل یا حمل با کشتی‌های نفتکش امکان پذیر می‌باشد.

هر نوع سود اسرائیل در این منطقه به معنی زیان جمهوری اسلامی ایران و روسیه است؛ چرا که منافع ملی این دو کشور ساحلی با حضور و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و مداخله‌گر تامین نخواهد شد و به صورت خودکار بر روابط کشورهای ساحلی دریای خزر و روند همگرایی آنها تاثیر منفی گذاشت و باعث واگرایی و کاهش روابط اقتصادی و سیاسی این کشورها با هم شد.

۶. چین

چین نیز به عنوان یک بازیگر مهم و برون منطقه‌ای نقش‌آفرین است. این کشور تحولات منطقه را تحت نظر دارد و برای تثبیت و گسترش موقعیت خود در آسیای مرکزی و قفقاز می‌کوشد. با توجه به نیازهای فزاینده چین به انرژی از سوئی و ذخایر غنی کشورهای آسیای مرکزی از سوی دیگر، دولت پکن به راحتی خواهد توانست منابع مورد نیاز خود را از منطقه دریای خزر تامین کند. نیاز رو به افزایش چین به نفت و گاز از یک طرف و وجود آسیای مرکزی به عنوان تنها منطقه‌ای که امکان انتقال زمینی و با خط لوله انرژی را برای چین میسر کرده است از طرف دیگر، باعث اهمیت دو چندان آن برای این کشور شده است. چین از سال ۲۰۰۳، بعد از ایالات متحده دومین واردکننده ی بزرگ نفت است. هر کدام از این رقیبان از این منبع بزرگ بالقوه انرژی در دریای خزر سهمی را می‌خواهند و به همین خاطر با هم در حال رقابت می‌باشند. (Bahgat, 2005, P.11) چین برای ورود خود به آسیای مرکزی دارای یک سلسله انگیزه‌ها می‌باشد؛ جستجوی امنیت ذخایر نفت با یک سلسله قضایای امنیتی، اقتصادی و سیاسی تکمیل می‌شود. توانایی چین جهت تکمیل برنامه‌های بلندپروازانه و جاه‌طلبانه آن برای سرمایه گذاری در ذخایر نفت و فراساختارهای صادرات در منطقه دریای خزر و آسیای مرکزی احتمالاً با تعدادی از عوامل تکمیل می‌گردد. (Anderws-speed and vinogradov, 2000, p.397)

از طرفی چینی‌ها نیز به شدت به دنبال خط لوله نفت و گاز از دریای خزر به چین می‌باشند تا وارد آب‌های بین‌المللی نشوند زیرا آب‌های بین‌المللی در اقیانوس هند به معنای نظارت و کنترل توسط آمریکا است. بنابراین وقتی یکی کشتی نفت خام به سمت چین می‌رود بدون تردید آمریکایی‌ها در تنگه مالاکا می‌توانند آن را کنترل کنند. اما اگر این خط لوله روی زمین باشد، می‌تواند از مناطقی عبور کند که امنیت آن بیشتر باشد و تحت کنترل آمریکا نباشد. (مصاحبه حضوری با دکتر ملکی، ۱۳۸۸) به همین دلیل چینی‌ها مایلند انرژی مورد نیاز خود را با خطوط لوله از طریق سرزمین‌های آسیای مرکزی وارد کشورشان نمایند. اجرای خط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی به چین، قاعدتاً اسباب نگرانی دولت‌هایی همچون جمهوری اسلامی ایران را فراهم خواهد آورد؛ زیرا با این مسیر، دولت‌های منطقه ارتباطات گسترده‌ای با دیگر مناطق جهان برقرار می‌نمایند و این روند منجر به کاهش اعتبار موقعیت جغرافیایی ایران همچون گزینه‌ای مناسب در دستیابی دول منطقه به آب‌های آزاد می‌گردد.

نتیجه‌گیری

دریای خزر به علت حضور بازیگران متعدد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آن و اختلاف منافع و دیدگاه‌ها در میان آنها با مخاطرات جدی رو به رو شده است. به اعتقاد برخی از کارشناسان مطالعات منطقه‌ای و ناظرین روابط بین‌الملل در سال‌های آتی، بخشی از رقابت و کشمکش میان قدرت‌های بزرگ بر سر نفوذ در این منطقه دور خواهد زد و در صورت عدم اتخاذ تدابیر سیاسی و اقتصادی معقول و پذیرفته شده از سوی کشورهای ساحلی، احتمال تنش‌زایی و مبدل شدن این منطقه استراتژیک به کانون بحران دور از انتظار نیست. دخالت قدرت‌های بزرگ در تصمیم‌گیری‌های داخلی کشورهای منطقه، باعث می‌شود که حوزه دریای خزر به میدان چالش‌های قدرت‌های بزرگ جهان و منطقه تبدیل شود و مسائل این حوزه به مثابه مانعی بر سر راه حل مسائل منطقه‌ای توسط کشورهای حوزه مذکور عمل کند.

باید توجه داشت باز شدن جا پای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با دیدگاه‌های مختلف اقتصادی و نظامی - امنیتی ثبات و امنیت را کاهش می‌دهد. لذا از نظر منطقه‌گرایی این کشورها با توجه به ارزش بالای ژئوپلیتیک حوزه دریای خزر، هنوز در پی همگرایی

نیستند زیرا ملاحظات سیاسی بر ملاحظات اقتصادی غلبه دارد و در چنین وضعی به نظر می‌رسد، همکاری اقتصادی و تامین منافع ملی کشورها در سطح منطقه خزر همواره متاثر از تصمیم قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در ژئوپلیتیک دریای خزر می‌باشد.

سرمایه‌گذاری شرکت‌های نفتی غرب در منابع انرژی منطقه دریای خزر، می‌تواند زمینه حضور بیشتر سیاسی و نظامی غرب را در یکی از حساس‌ترین حوزه‌های ژئوپلیتیکی جهان فراهم آورد و باعث همگرایی بیشتر کشورهای این منطقه با غرب شود. آنچه از شواهد موجود در حوزه دریای خزر پیدا است، این می‌باشد که زمینه‌های همگرایی و همکاری به خوبی وجود ندارند. چیرگی نیروهای واگرا به صورت مانعی بر سر راه همگرایی و همکاری منطقه‌ای می‌باشد و در واقع هر چه میزان و دامنه همکاری‌های فرامنطقه‌ای در دریای خزر افزایش یابد، احتمال رسیدن به اجماع و شکل‌گیری همکاری‌های مشترک درون منطقه‌ای کاهش خواهد یافت؛ چرا که بسیاری از این بازیگران فرامنطقه‌ای به شدت منافع خود را در تضاد با انعقاد هر گونه پیمان مشترک میان پنج کشور حوزه خزر می‌دانند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز تحقیقات علمی و پژوهشی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و ماخذ

۱. اسکلیارف، لئونید (۱۳۷۵)، "کشورهای حوضه دریای خزر در قرن بیست و یکم: منطقه رقابت یا همکاری؟" ترجمه مهرداد محسنین، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۴.
۲. استار، اس. فردریک (۱۳۸۱)، "نیازهای امنیتی آسیای مرکزی و راه کارهای تازه برای برآوردن آنها"، ترجمه بهمن برزگر، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۷۸-۱۷۷.
۳. احمدی پور، زهرا (۱۳۷۶)، "دریای خزر و ژئوپلیتیک جدید منطقه"، رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس تهران.
۴. احمدی پور، زهرا (۱۳۷۹)، "ژئوپلیتیک جدید ایران بعد از جنگ سرد"، مجله پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۳۹.
۵. امیدی، علی (۱۳۸۵)، "تاثیر ژئوپلیتیک در رخوت همگرایی اکو و بالندگی آ.س. آن"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره اول.
۶. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۰)، "ایران و دریای خزر در چشم اندازی ژئوپلیتیک"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۵.
۷. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۵)، "نفط و امنیت در قفقاز"، آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۶.
۸. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۲)، "امنیت جمهوری آذربایجان و ناتو"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۲.
۹. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۳)، "تحولات ژئوپلیتیکی قفقاز پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱"، مجموعه مقالات نخستین کنگره علمی انجمن ژئوپلیتیک ایران.
۱۰. امیر احمدی، هوشنگ (۱۳۸۰)، "چالش‌های منطقه دریای خزر"، ترجمه سلاله حبیبی امین، کتاب خزر (۱)، انتشارات وزارت امور خارج (با همکاری موسسه مطالعات دریای خزر).

۱۱. امیر احمدی، هوشنگ (۱۳۸۲)، "سخنرانی دکتر هوشنگ امیر احمدی در کنفرانس آسیای مرکزی و قفقاز (حاکمیت جمعی و امنیت انسانی در منطقه دریای خزر)، دانشگاه دالمهوسی، هالیفاکس کانادا"، ترجمه رضا فرخ فال، نگاه در: (<http://www.iras.ir>)
۱۲. اطاعت، جواد و حمیدرضا نصرتی (۱۳۸۷)، "ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه دریای خزر"، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۳.
۱۳. ابوالحسن شیرازی، حبیب الله (۱۳۷۹)، "ترتیبات امنیتی در آسیای مرکزی و قفقاز"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۰.
۱۴. انتخایی، نیلوفر (۱۳۷۹)، "امکان سنجی احداث خطوط لوله نفت دریای خزر"، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۶-۱۵۵.
۱۵. بهجت، جودت (۱۳۸۱)، "ژئوپلیتیک گاز طبیعی در آسیا"، ترجمه ناصر تیموری خانه سری، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۸۴-۱۸۳.
۱۶. بهجت، جودت (۱۳۷۹)، "ژئوپلیتیک دریای خزر؛ دورنمایی از هزاره جدید"، ترجمه ناصر تیموری خانه سری، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۶-۱۵۵.
۱۷. بوالوردی، مجید (۱۳۸۵)، "بررسی روابط دو جانبه ایران و ترکمنستان"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۶.
۱۸. تقوی اصل، سید عطا (۱۳۸۶)، "رژیم حقوقی دریای مازندران"، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۴۶-۲۴۵.
۱۹. ترک زاد، بهروز (۱۳۸۳)، "امنیت در دریای خزر: طرح نظام امنیت جدید در آسیای مرکزی و قفقاز"، مقالات دهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، وزارت امور خارجه.
۲۰. جاسبی، عبدالله (۱۳۸۱)، "نفت دریای خزر و عملیات نفوذ در آسیای میانه"، تهران، انتشارات دفتر فرهنگ مقاومت (سازمان چاپ دانشگاه آزاد اسلامی).
۲۱. حافظ‌نیا، محمدرضا و کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۳)، "افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی"، تهران، انتشارات سمت.
۲۲. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، "اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک"، مشهد، نشر پاپلی.
۲۳. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۸)، "تشدید نگرانی از شمال"، مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۱۰.
۲۴. حافظ‌نیا، محمدرضا، شمس دولت‌آبادی، محمود، افشردی، محمد حسین (۱۳۸۶)، "علائق ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی و فرصت‌های پیش رو"، فصلنامه ژئوپلیتیک - شماره سوم، پاییز.

۲۵. حافظ نیا، محمد رضا، پیردشتی، حسن (۱۳۸۲)، "چالش‌های ژئوپلیتیک و استقرار رژیم حقوقی خزر"، مقالات نخستین همایش بین‌المللی دریای خزر، دانشگاه مازندران، ساری، انتشارات شلفین.
۲۶. حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۷۸)، "تفاوت‌ها و تعارض‌ها در حوزه ژئوپلیتیک دریای خزر"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هشتم، شماره ۲۷.
۲۷. حیدری، جواد (۱۳۸۴)، "بازار جهانی گاز، ایران و اهمیت خط لوله گاز ایران - ارمنستان"، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۸. حیدری، جواد (۱۳۸۲)، "بررسی ابعاد نظام امنیتی منطقه‌ای در قفقاز"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۲.
۲۹. حدادی، راحله (۱۳۸۶)، "چشم انداز همگرایی منطقه‌ای در قفقاز و پیرامون آن"، بولتن برنامه اورآسیای مرکزی، سال سوم، شماره ۹.
۳۰. دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۷۲)، "نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل"، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، نشر قومس.
۳۱. دامن‌پاک جامی، مرتضی (۱۳۸۷)، "نقش منابع انرژی خزر در تامین امنیت انرژی جهان و چالش‌های انتقال آنها به بازارهای جهانی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۲.
۳۲. داداندیش، پروین (۱۳۸۶)، "گفتمان ژئوپلیتیک در آسیای مرکزی: عرصه‌های تعامل ایران و روسیه"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره اول، بهار.
۳۳. دهقان، فتح‌الله (۱۳۸۲)، "بررسی منابع نفت و گاز حوزه دریای خزر و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، تهران، انتشارات همه.
۳۴. سریع‌القلم، محمود و دیگران (۱۳۸۵)، "تبدیل ژئوپلیتیک جنگ به ژئوپلیتیک صلح"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره سوم و چهارم.
۳۵. سنایی، مهدی (۱۳۸۴)، "منابع انرژی محور عمده رقابت و همکاری در آسیای مرکزی، خزر و قفقاز"، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۳۶. سنجابی، علیرضا، سیفی، مریم (۱۳۸۷)، "حضور و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی: فرصت‌ها و تهدیدات برای جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۴.

۳۷. عیسی زاده، اکبر (۱۳۸۳)، "نگاهی به روند صادرات گاز ترکمنستان و نقش جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۶.
۳۸. عزتی، عزت‌الله، یزدان پناه درو، کیومرث (۱۳۸۶)، "تحلیلی بر ژئوپلیتیک پیمان اقتصادی - امنیتی شانگهای با تأکید بر چشم انداز عضویت ایران در این سازمان"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره سوم.
۳۹. فرزندگان، محمدرضا (۱۳۸۳)، "بررسی اقتصادی ترانزیت نفت حوزه دریای خزر به بازارهای جهانی"، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال اول.
۴۰. فیاضی، محسن (۱۳۸۶)، "رقابت پیرامون انرژی آسیای مرکزی و قفقاز"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۰.
۴۱. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۷۱)، "اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل"، تهران، انتشارات سمت.
۴۲. قابضی، روح‌الله (۱۳۸۴)، "منابع نفت و گاز دریای خزر و چشم انداز سرمایه‌گذاری آینده"، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۴۳. کوبونائف، مکست (۱۳۸۱)، "نفت دریای خزر: مشکلات و دورنماها"، ترجمه بهمن آقایی، کتاب خزر ۳، منابع نفت و گاز، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۴۴. کمپ، جفری، هارکاو، رابرت (۱۳۸۳)، "جغرافیای استراتژیک خاورمیانه (جلد اول)"، ترجمه سید مهدی حسینی متین، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
۴۵. کامران، حسن، کریمی پور، یدالله (۱۳۸۳)، "بستر جغرافیایی تهدیدهای بیرونی «مطالعات موردی: حاشیه دریای مازندران»"، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره پنجم، بهار.
۴۶. کریمی پاشاکی، سجاد و دیگران (۱۳۸۸)، "ژئوپلیتیک نفت و خطوط لوله‌ها در تعاملات منطقه ای دریای کاسپین"، مجموعه مقالات همایش خزر «چالش‌ها و راهبردها» دانشگاه گیلان.
۴۷. گل افروز، محمد (۱۳۸۸)، "نقش بازیگران منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک حوزه خزر"، مجموعه مقالات همایش حوزه دریای خزر «چالش‌ها و راهبردها»، دانشگاه گیلان.
۴۸. مجتهدزاده، پیروز، کالجی، ولی (۱۳۸۷)، "خزر بر سر دو راهی درگیری و همکاری: بررسی راه‌های گسترش همکاری ایران و کشورهای آسیای مرکزی"، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۳ و ۴.

۴۹. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۷)، "امنیت آسیای جنوب باختری در ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم"، فصلنامه مطالعات اورآسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال اول، شماره ۲.
۵۰. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)، "نگاهی ژئوپلیتیک به زیربنای تحولات در سیاست‌های داخلی و خارجی ایران"، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۰ - ۱۵۹.
۵۱. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)، "رژیم حقوقی دریای خزر، تصویری ژئوپلیتیکی از مانعی در راه همکاری‌های منطقه‌ای"، ترجمه سید مرتضی میر مطهری، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۲ - ۱۶۱.
۵۲. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۷۹)، "دورنمایی از ژئوپلیتیک منطقه خزر - آسیای مرکزی"، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۶ - ۱۵۵.
۵۳. محمدی، حمید رضا (۱۳۸۳)، "چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران در محیط پیرامونی دریای خزر"، مجموعه مقالات نخستین کنگره عملی انجمن ژئوپلیتیک ایران.
۵۴. منفرد، سید قاسم (۱۳۸۵)، "امکان سنجی شکل‌گیری ترتیبات امنیتی مشترک در حوزه دریای خزر"، مرکز پژوهش‌های مجلس، مرداد.
۵۵. میر حیدر، دره و صفت الله طاهری شمیرانی (۱۳۸۰)، "ژئوپلیتیک منطقه خزر: تغییر و تداوم"، کتاب خزر (۱) (موسسه مطالعات دریای خزر)، انتشارات وزارت امور خارجه.
۵۶. مولر، فریدمن (۱۳۸۱)، "تاثیر نفت بر روی ثبات در منطقه خزر"، ترجمه عباس ملکی، کتاب خزر ۳، منابع نفت و گاز، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه با همکاری موسسه مطالعات دریای خزر.
۵۷. موسسه بین‌المللی مطالعات دریای خزر (۱۳۸۷)، "روابط ایران و روسیه پس از جنگ سرد"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۱.
۵۸. میرطاهر، سیدرضا و سپهریان، سهراب (۱۳۸۱)، "ویژگی‌های دریای خزر و نظام منطقه‌ای آن"، تهران، انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی - دفتر سیاسی.
۵۹. مصوررحمانی، بیژن (۱۳۸۱)، "چالش سیاست آمریکا در قبال نفت دریای خزر، ترجمه قاسم ملکی، کتاب خزر ۳ منابع نفت و گاز"، انتشارات وزارت امور خارجه.
۶۰. موسوی‌نیا، محمد (۱۳۸۳)، "وضعیت انرژی دریای خزر"، گزارش اقتصادی، شماره ۱۹۰.
۶۱. موسوی، سید رسول (۱۳۸۳)، "افزایش تقاضای جهانی نفت و فرصت همکاری‌های منطقه‌ای"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۷.

۶۲. نوازی، بهرام (۱۳۸۴)، "جایگاه منابع انرژی دریای خزر در محیط متغیر امنیت جهانی"، ترجمه معصومه ظفرمند، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

۶۳. واعظی، محمود (۱۳۸۶)، "ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران)"، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

۶۴. هاشمی، غلامرضا (۱۳۸۲)، "قفقاز و قدرت‌های فرامنطقه‌ای"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۲.

۶۵. مصاحبه با دکتر عباس ملکی (۱۳۸۸/۲/۶)، رئیس موسسه مطالعات دریای خزر.

۶۶. مصاحبه با بهرام محمود زاده (۱۳۸۹/۲/۲۹)، رئیس بخش کنترل و اندازه‌گیری نفت پایانه نفتی شمال (پایانه نکا)،

67. Andrews-Speed , Philip and Vinogradov , Sergei , (Mar-Apr, 2000),

"Chinas Involvement in Central Asian Petroleum: Convergent or Divergent Interests?" , Asian survey, vol.40 ,NO.2

68. Bahgat , Gawdat (2005), **"Energy Security: The Caspian Sea"** ,Rutledge, Minerals& Energy vol20 No2.

69. Hill,Fiona,(spring,2002)," **The 21st Century's Energy Super Power?"**, the Brookings Review,vol.20,NO.2

70.Sokolsky,Richard and Charlick-Paley,Tanya (Spring1999) , **" look before NATO Leaps into the Caspian"**,Wiley.

71. www. Caspianstudies.com.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی